

اسرائیل و جامعه یهودیان آمریکایی: یک ارتباط دو طرفه

تحقیق و ترجمه: دکتر بهمن عبداللهی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

Michael Brown, *The Israeli American Connection: Its Roots in the Yishur, 1914-1945*, Detroit: Wayne State University, 1996, 396 Pages.

Allon Gall (ed), *Envisioning Israel: The Changing Ideals and Images of American Jews*, Jerusalem and Detroit: The Magnes Press and Wayne State University Press, 1996, 444 Pages.

Prina Lahav, *Judgment in Jerusalem: Chief Justice Simon Agranat and the Zionist Century*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 331 Pages.

برای تک تک افرادی که در سه کتاب تحت بررسی، مورد بحث قرار گرفته اند تأثیر جریانات روشنفکرانه یا نقش تأثیرات اجتماعی ناآگاهانه، کافی نبوده است. همه

آنها تمام انرژی خود را آزادانه به کار گرفتند. تا جایی که بتوانند به نظرات خود در مورد ارتباط خانه ملی یهود و جامعه یهودیان آمریکا، شکل دهند. آنها به عنوان اشخاصی با نفوذ و توانا، مصرانه به دریافت مکنونات قلبیشان توسط یهودیان Eretz اسرائیل و آمریکا تمایل داشتند. این کتابها در شرایطی به بررسی رابطه اسرائیلی-آمریکایی می پردازند که نفوذ، موضوع بنیادین و مشترک همه آنهاست. در اینجا تأثیراتی که از هر دو طرف سرچشمه گرفته است از طریق ابعاد گوناگون توسط قدرت کلام در سخنرانیها، اشعار، تصمیمات قضایی، عبادات، گزارشها و یا گفت و گوی امتناع کننده، مورد بررسی قرار گرفته است. همان طور که تیتل کتاب براون اشاره می کند، او تلاشهای اولیه Yishur در سالهای قبل از ۱۹۴۵ به منظور نفوذ در یهودیان آمریکایی را- با تمرکز بر شش چهره سرشناس که دو تن از آنان از آمریکا به سرزمین موعود، اسرائیل، آمدند- مورد بررسی قرار می دهد. از طرف دیگر، همکاران متعدد آلون گل نشان می دهند که چگونه جامعه یهودیان آمریکا و اسرائیل در زمینه های اقتصادی،

فرهنگی و سیاسی متأثر از یکدیگر بوده اند. شاید صحبت از نفوذ همه جانبه - هنگامی که از قاضی القضاة Simon Agranat که مظهر استقلال قضایی است سخن به میان آورده می شود - کاملاً صحیح نباشد. تصویری که Prina Lahar از زندگی و حرفه قضاوت Agranat نشان می دهد، هر دو دور از شهرت و کانون توجه - که در بسیاری از روابط یهودیان اسرائیلی - آمریکایی به چشم می خورد - قرار داشته است. در هر حال، قضاوت‌های مهم او به طور گسترده ای مورد توجه واقع شده است و او آیین حقوق شهروندان آمریکایی و رویه قضایی جامعه شناختی آن را به قوانین در حال توسعه اسرائیل تزریق کرده است. حیات کاری Agranat، آنچنان که توسط Lahar تفسیر شده، نشان دهنده تأثیر عمیق تفکر قضایی آمریکا بر وی است که در سالهای ۱۹۲۰ در آنجا به تحصیل پرداخته بود.

The aligah، وکیل جوان شیکاگویی در سال ۱۹۳۰، داستان یک صهیونیست آمریکایی است. چه عاملی می توانست یک وکیل جوان آینده دار در یک شهر مهم آمریکایی را در سال ۱۹۳۰ به فلسطین دور

افتاده بکشاند؟ کتاب «تجسم اسرائیل» نوشته آلون گل، مجموعه ای از مقالات ارايه شده در کنفرانسی است که بر مبنای این موضوع در دانشگاه بن گوریون در سال ۱۹۹۳ تشکیل شده بود. این کتاب - اگر چه نه همه فصول آن - در مورد اینکه یهودیان آمریکا همراه با حمایت کاملاً مشخص سیاسی و مالی خود، یک نوع اسرائیل خاص را تجسم می کنند، بحث می کند. همان طور که S. Ilan Troen در کتاب «متخصصین آمریکایی در طرح جامعه صهیونیستی» نشان داده، آنها در برنامه های مفصلی که برای توسعه اقتصادی کشور به اجرا در آمده، همکاری داشته اند. مساعدهت‌های Abel Wolman و Robert Nathan که در اینجا ذکری از آنها به میان نیامده، به ترتیب، در زمینه مدیریت منابع آبی و رشد اقتصادی می تواند به عنوان مکملی بر استیلای اقتصاد آمریکایی در اقتصاد علمی اسرائیل تلقی شود که به نوبه خود، تأثیر دامنه داری بر روی سیاست کلی اسرائیل گذارده اند. علی رغم اینکه Simom Kuznets، اقتصاد دان بزرگ دانشگاههای کلمبیا و هاروارد، اهل شیکاگو

نبود، اما او نیز تأثیر شایان توجهی بر جای گذاشت. احتمالاً هیچ شاخه‌ای از علوم انسانی یا علوم اجتماعی به اندازه اقتصاد، تحت تأثیر نوع آمریکایی قرار نگرفته است. این تأثیر مطمئناً در نوشتن تاریخ که فرانسویها و حتی بریتانیاییها و آلمانیها در آن برتری دارند به چشم می‌خورد. البته نه در تاریخ‌نگاری یهودیان که هم‌اکنون به دلیل رهبران ایدئولوژی‌گرای نسل گذشته اسرائیلی، در حال شکل‌گیری است. کتاب گل به ما سه دیدگاه اولیه در مورد گرامی داشتن صهیون توسط Hebraist آمریکایی، Maskilim¹ که توسط Jonathan Sarna ارائه شده، می‌دهد. برای آنها، تولد دوباره سرزمین مقدس به وسیله یهودیانی که در خاک مقدس اسکان یافته و به کشاورزی می‌پرداختند، به اندازه کافی، یک رویا به شمار می‌آمد. هنگامی که ما در بحث ظریف مایکل براون از مدل حکومت یهودی اثر Henrietta Szold به ترتیب زمانی پیش می‌رویم، دیدگاهی را مشاهده می‌کنیم که مرهون ترقیخواهی اوایل قرن بیستم آمریکا است. طرز فکر و از خودگذشتگی سوسیالیست پیشگام، به نظر یک محصول

اروپایی - شرقی است که ربطی به دیدگاه آمریکایی ندارد. با وجود این «آمریکایی کردن ایده آل پیشگام» اثر Arthur Aryeh Goren با مهارت پیچیده‌ای (استادی) نشان می‌دهد که چگونه از پیشگام در رابطه با ارزشهای مورد احترام آمریکایی شهامت، کار سخت و حاصلخیز کردن زمینهای بایر، برداشت تازه‌ای شده است.

قسمت عمده «تجسم اسرائیل» در رابطه با مسایل داخلی یهودیان آمریکایی است. David Ellenson، چند دهه قبل درباره اصلاحات مراسم مذهبی در اسرائیل نوشته است؛ چیزی که غیر قابل تصور بود و Stephen sharot و Nurit Zaidman، متفقاً درباره تفسیر تجدید نظر طلبان از مفهوم اسرائیل مذهبی بحث کرده‌اند. با وجود مخالفت غیر سازشکارانه سردمداران مذهبی، اصلاح طلبان و تجدید نظر طلبان، هر دو مطمئن هستند که می‌توانند پایگاهی در اسرائیل برای خود داشته باشند. اگر اصلاحات گذشته ضد صهیونیستی خود را باید از بین برد؛ مکتب تجدید نظر طلبی نیز باید حرارت و اشتیاق صهیونیستی سالهای

اولیه را با واقعیت اسرائیل فعلی هماهنگ کند. در این کتاب صحبتی دربارهٔ محافظه کاران نشده و متأسفانه، هیچ ذکری از تجسم آمریکا از اسرائیل - که گروههای مخالف آنها در اسرائیل از لحاظ مذهبی و سیاسی نیرومند هستند و کاملاً از فرقه‌های مذهبی دیگر متفاوت هستند - به میان نیامده است. اسرائیلی که سنتیها تصور آن را می‌کنند به دور از واقعیت است. این تجسم می‌تواند مانند حالا یک دولت سکولار باشد که با قانونگذاری مذهبی، محدود شده است و یا یک حکومت با Hala Kha به صورت قانونیش که مسایل جدی، نظیر محدوده ناکافی Hala Kha یا خود مختاری قانونی که به یهودیان سنتی (در اینجا به مفهوم Haredi) اجازه دهد که از جامعهٔ یهودی جدا شود. البته سنتیها آگاه هستند که در مقابل افکار عمومی، فقط گزینه اول به سختی قابل تحمل است. هم اکنون صدای بعضی از سنتیها در مورد فقدان نقش بیشتر مذهب در قانونگذاری، بلند شده است.

دیگر فصول این مجموعهٔ جالب، موضوعات مختلفی مورد بررسی قرار می‌دهد. حتی در تجسم اسرائیل اثر

Philip Roth در «عملیات شایلاک» از سوی Sylvia.B.Fishman مورد توجه قرار می‌گیرد. مربی با سابقه Waltr Ackerman، براهمیت «نژادسمبولیک» که در یک بررسی پرسشنامه‌ای از مدارس یهودی به دست آمده است، تأکید می‌کند. او به این نتیجه می‌رسد که دانش آموزان به لحاظ رفتاری، دارای چیزی بیش از «نگرشهای مثبت» به یهودیان و اسرائیل نیستند. از این یافته‌ها به سختی، چیزی بر توانایی‌های aliyah افزوده شد و حتی خود Acherman نیز خوشبین نیست که با نگرشهای مثبت برای آینده چندان امیدی داشته باشند. تب دوران اوج شکوفایی UJA در فصولی توسط Deborah Dosh Moore و Menahem Kaufman، با هیجان بازگو شده است. آنها مقارن سالهایی بودند که از مبالغ هنگفت پول به دست آمده در دورهٔ جنگ و شکوفایی توسط نازیها و هیجان در مورد یک دولت جدید محاصره شده - که حقیقتاً نیاز مبرم به دریافت پول از خارج داشت - استفاده بردند. در سال ۱۹۴۸، کمکها و وامهای خارجی - عمدتاً آمریکایی - ۲۵ درصد درآمد ملی اسرائیل را تشکیل

می دادند؛ در حالی که این رقم در حال حاضر، ۴ درصد است. در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، جلب ترحم واشنگتن که امروزه علی‌رغم سیاستهای غلط ارضی اسرائیل به وفور در جریان است، کار دشواری بود. از «بخشندگان بزرگ» آن زمان، UJA بود که تجسم دقیقی از اسرائیل نداشت. آنها خرسند بودند که آن را به Mapai قدرتمند واگذار می‌کنند. برای اطمینان خاطر، آنها تصور می‌کردند که حکومت یهودی، دموکراتیک خواهد بود و البته یهودی، به طریقی بود که کسی از آن مطمئن نبود. تأکید اسرائیل بر یهودی نگهداشتن بچه‌ها و نوه‌هایشان، یک تفکر واهی بود. هم‌اکنون آن کودکان، مشاغل و اموال والدینشان را تصاحب کرده‌اند و صد البته، مسایل امروزی متفاوت است. سرمایه‌گذاری‌هایی که امروزه اسرائیل به آنها تمایل دارد - با توجه به ریسک و سوددهی روی دیگر سرمایه‌گذاریها - با دقت محاسبه می‌شود و مورد مقایسه قرار می‌گیرد. اینها بخششهایی نیستند که عجولانه، با تحریک هوشمندانۀ احساسات، جهت داده شوند. هنگامی که «بخشندگان بزرگ» امروزی، اسرائیل آینده

را تصور می‌کنند، معمولاً خواستار یک توافق بر سرزمین و یک رژیم با پلورالیسم مذهبی هستند که هر دوی آنها با هسته رژیم فعلی منافات دارد. علاوه بر این، آنها در مورد بیان نقطه نظراتشان در چنین مسایلی با پدرانشان تفاوت دارند و امروزه بخشندگان بزرگ یهودیان آمریکایی به اسرائیل می‌باید با کمکهایی به تالارهای کنسرت، موزه‌ها و دانشگاه‌ها رقابت کنند. عجیب است بگوییم که یهودیان، دوران تحصیلات خود را در کشورهای خودشان می‌گذرانند. کتاب با چند فصل با تأکید بر ناراحتی یهودیان آمریکایی و عمدتاً لیبرالها از دوران New Deal، با رژیمهای ملی‌گرایی غیر لیبرال که معمولاً از زمان به قدرت رسیدن بگین در سال ۱۹۷۷، حکومت اسرائیل را در دست داشته‌اند، به پایان می‌رسد.

در کتاب «قضات در اورشلیم» اثر Simon Agranat، Pina Lahar به صورت یک آغاز گر توصیف شده است. او از یک خانواده صهیونیست پر شور بود و انتخاب حرفه و کالت از سوی او به این دلیل بود که وی معتقد بود زمانی که در فلسطین مستقر

شود، فرصتهای خوبی برای خدمت سازنده به او داده می شود. Agranat در بخش حقوق دانشگاه شیکاگو، چیزی بیش از یک سابقه معتبر نداشت. دوست خوب او Arthur Goldbergh، از Arukah (دانشکده جامعه صهیونیستی) یک سابقه آکادمیک قابل توجه و یک شغل برجسته آمریکایی داشت. Arthur، Simon پس از یک شکست شرم آور در امتحان پروانه و کالت قبل از اینکه در تلاش دومش قبول شود، تحت شرایط آزاردهنده ای، خانواده اش را در سال ۱۹۳۰ تا خانه ملی دنبال کرد. او به عنوان وکیل در Maifa به سختی کار کرد، تا اینکه در سال ۱۹۴۰ به سمت قاضی محلی ارتقا یافت. در آنجا او تحت شرایط سخت، سابقه بسیار خوبی به دست آورد، با «اشخاص درستکار» آشنا شد و برای قضاوتهای بی عیب و نقصش مورد توجه قرار گرفت که برای یک قاضی محلی، بسیار قابل توجه بود.

این سوابق به Agranat کمک کرد که در سال ۱۹۴۹ به دیوان عالی جدیدالتأسیس راه یابد؛ جایی که او حقیقتاً بالهایش را گشود. آشنایان دوران دانشکده حقوق با تعجب به دانشجوی فاقد اعتماد به

نفس آن زمان می نگریستند که چگونه با اطمینان خاطر در آن جایگاه رفیع عمل می کند. آنچه موجب خلاقیت Agranat شد، عمدتاً به دلیل استفاده از اصول قانون اساسی آمریکا به جای روش قضایی اسرائیلی بود. دو مورد از تصمیمات اولیه او این امر را به وضوح نشان می دهد؛ یکی روزنامه Kolma'Am علیه وزیر کشور و دیگری Mandelbrot علیه دادستان کل. روزنامه کمونیست Kolma'Am، پیروزمندانه علیه توقیف تقاضای فرجام کرده بود.

Agranat که برای دادگاه سخن می گفت، براساس آزادیهای مدنی و ارزش آزادی بیان، علیه عاداتهای استبدادی قوه مجریه و استفاده نسنجیده این قوه از بحث امنیت ملی، دستور توقیف اولیه را لغو کرد. در مورد قتل Mandelbrot، او موقعیتی به دست آورد تا قانون خشک قرن نوزدهم McNughton انگلستان را که درخواست دیوانگی متهم را در بر می گرفت با دکتربین جدید «وسوسه آنی غیر قابل مقاومت (یا جنون آنی)» جایگزین کند. حداقل برای یک فرد عادی در این جنبه از

حرفه Lahar، Agranat جالب و متقاعد کننده به شمار می‌آید. او از این شخص درونگرا - قبل از این که در سال ۱۹۹۲ بمیرد - در طول مصاحبه‌های متعدد، جزئیات شخصی کافی به دست آورد تا تصویر مناسبی از این مرد ارایه کند. او همراه یک خانواده بزرگ، در رفاه نسبی زندگی کرد و همسرش، دختر پروفیسور شهیر Israel Fried Locneler از مدرسه اصول عقاید مذهبی خاخامهای یهودی بود که در سال ۱۹۲۰ طی یک عملیات نجات در اوکراین به قتل رسیده بود. Agranat، رسوم مذهبی را با اعتدال اجرا می‌کرد. سالها قبل، خام خام یک کنیسه محافظه کار به من (یعنی Lahar) گفت که Agranat، بعضی مواقع به عنوان کاهن به همراه پسرانش در مراسم مذهبی حضور می‌یافت و ترجیح می‌داد بیرون باشد تا در نثار دعای روحانی شرکت کند. علی‌رغم یأس آشکار Lahar، خانم Agranat از خانه داری و مادر بودن - بدون اینکه حرفه‌ای را دنبال کند - راضی بود و آقای Agranat، یک شوهر و پدر سنتی به شمار می‌رفت. این جزئیات، فقط یک سری نکات حاشیه‌ای جالب درباره

قاضی القضاات نبود، بلکه برای شکل دادن به این زندگینامه از نظری ضروری می‌نمود. اگر کسی مبارزات انتخاباتی احمقانه سال ۱۹۶۱ و جشن Barmitzvah، این مردم را به یاد بیاورد، این اهمیت را در می‌یابد. خانم Lahar با نوشتن در کتاب قضاوت در اورشلیم در مورد Barmitzvah اسرائیلی در سال ۱۹۶۰ این مبارزه را جلوتر می‌برد.^۲ شیوه کاری Pnina Lahar در مواردی که Agranat با مسایل یهودیان سر و کار دارد متمایز می‌شود. دو مورد مشهور که از کشتار جمعی یهودیان توسط نازیها نشأت گرفته، وجود داشت: فرجام خواهی Ruelof Kasztner از قضاات دادگاه محلی در یک پرونده افترا که می‌گفت حمله به او در رابطه با همکاریش با نازیها در مجارستان در حقیقت درست بود و تقاضای فرجام Adolf Eichmann (نه Adolph) به صورتی که در کتاب آورده شده است) علیه حکم مرگی که بر او گذارده شده بود. به عبارتی هیچ تلاشی برای توضیح Eichmann و دلایلش ارایه نشده است، اما Lahar از این که چگونه یک تجدد طلب (ترقیخواه) از شیکاگو می‌تواند حکم مرگ

حتی یک چنین قاتل بزرگی را تأیید کند، تعجب می‌کند. پایبندی Agranat به قوانین اسرائیلی در رابطه با Eichmann بر اساس حقوق بین‌الملل، استادانه توسط نویسنده ارایه شده است، اما در این گونه تصمیمات «یهودی» او به خود اجازه می‌دهد که بیش از یک جمله نظیر: «اما او باید می‌دانست در قلبش از دولت دفاع می‌کند، زیرا که آن، تنها دولت یهودی بود.» بگوید. (صفحه ۱۶۲) معنای آن جمله هر چه می‌خواهد باشد. چگونه او به آنچه که Agranat در دلش می‌باید می‌دانست پی برده بود؟ در هر حال، آیا حقیقت دارد که ترقی‌خواهان، در اصل، مخالف اشد مجازات (اعدام) هستند؟

پرونده Kasztner در مورد مردی است که با Eichmann کار می‌کرد تا یهودیان را نجات دهد، اما نهایتاً فقط گروهی از دوستان همشهری خانواده، دوستان صهیونیست و مسافرانی را که پول پرداخته بودند که شامل Hassidic rebbe از Sotmar می‌شدند. نجات داد. Agranat، تمایل نداشت Kasztner را بر شرایط مطلق قاضی Halen در دادگاه محلی محاکمه کند، بلکه با در نظر گرفتن وضعیت وحشتناک Kasztner

- زمانی که فهمید بر سر یهودیان معاصر چه خواهد آمد با آن مواجه شد. شاید گناه مشترک او و رهبران یهودی مجاری، هشدار ندادن به یهودیان در مورد کشتار جمعی باشد که در آینده نزدیک به وقوع می‌پیوست. ما به برائت Yizkhkrafael در یک پرونده رشوه سیاسی می‌رویم؛ جایی که به دلیل آن که شاهد اصلی، حاضر به شهادت علیه وی نشد. اظهارات خشم آلود Rafael، علیه نظام قضایی سکولار، یک رسوایی کوچک به وجود آورد که Lahar آن را خواست سنتیها از سیستم قضایی اسرائیل تلقی می‌کند. جدا از موقعیت جنجال برانگیز Rafael در حزب ملی-مذهبی، خود او هیچ نشانه‌ای از برنامه حزبی در سال ۱۹۹۵ بروز نمی‌دهد. ممکن است همین برای تفسیر او از پرونده‌های مشهور «چه کسی یهودی است؟» - که در آنجا تعصب او به وضوح دیده می‌شود - گفته شود. به طور کلی او تحمل پذیرش مذهب در خارج از خانه‌های شخصی مردم را مشکل می‌یابد. Lahar، پیدایش و سالهای آغازین حکومت را اقدام سکولارها با همراهی یهودیان سنتی صهیونیست که به موقع، حتی در دیوان

عالی نیز قدرت را به دست می گرفتند، می داند. نظریه Agranat از یک دولت یهودی، شامل مذهب بود، اما نه به صورت خشک سنتی، بلکه عاری از تعصب؛ تصویری از «یهودیت» که تعریف آن مشکل است. در پرونده Yeredor، جایی که درخواست حزب ناسیونالیست عربی ضد اسرائیل برای شرکت در انتخابات ملی رد شده بود، Lahar این را سرکوب «روایت فلسطینی» توسط «روایت صهیونیستی» تعبیر می کند. این مفهوم، به این معنا است که تفسیر صهیونیستی از تاریخ یهودیت - که به ناچار منجر به تشکیل حکومت گردید - «روایت فلسطینی» را در هم کوبید، اما این «روایت فلسطینی» چه بود؟ مخصوصاً در سال ۱۹۶۵، زمانی که این قضاوت پیش آمد، شامل چیزی بیش از نفی حکومت یهودی بود. تفسیر خط مشی سیاسی عرب Lahar از نقطه نظر سال ۱۹۹۶ آشکارا قدیمی است. همراه با انتقادهای ضروری این کتاب، همچنان باید گفته شود که زندگینامه قاضی القضاة Agranat توسط Lahar بسیار خوب نوشته شده و تصویر خوبی از این مرد در اختیار می گذارد. حتی

مهمتر از مباحث قضاوت‌های او، آنها را در موقعیتهای تاریخی و روشنفکرانه قرار می دهد. به عبارتی فقط و کلاً از خواندن کتاب قضاوت در اورشلیم بهره مند نخواهند شد.

مایکل براون، شش شخصیت مهم را برای تحلیل روابط اسرائیل - یهودیت آمریکایی قبل از سال ۱۹۴۵، انتخاب کرده است. خوانندگان، بدون شک Hayyim Nahman Biakh, Henritta Szold, David Ben-Gurion, Vladmir Jabotinsky, Berl Katznelson and Goldameir را به خاطر خواهند آورد. از چهار مرد و زن، فقط Henrietta Szold از یک پایگاه محکم آمریکایی برخوردار بود، کسی که Madassah را بنیانگذاری کرده بود که از او حمایت محکمی کرد. بر خلاف پنج نفر دیگر، قبل از آنکه به فلسطین بیاید، قبلاً در طبقات بالای یهودیان آمریکایی شناخته شده و مورد تکریم بود. طبق معمول، دوستان صهیونیست او سفرهای محدودی به آمریکا داشتند؛ جایی که کم و بیش برای مستمعین در سراسر کشور سخنرانی می کردند و اغلب در طول سفرهایشان در

منازل دوستانشان اقامت می‌گزیدند. برخلاف Henritta szold، آنها به تعداد اندک و تنگناهای اقتصادی عادت داشتند. آنها مکرراً نارضایتی خود را از تعداد اندک صهیونیستها و رهبران بی‌کفایت ابراز می‌کردند. ژابوتینسکی، عملاً در آمریکا، سازمان تجدید نظر طلبی نداشت. تعداد اندکی Hebraist آمریکایی تبار وجود داشت تا شاعر و نماینده فرهنگی Hebrew را ستایش کند. Bialik و سوسیالیستهایی نظیر Meir Ben-Gurion (که در سال ۱۹۴۵ نامش هنوز Meyerson بود) و Kotznelson در سازمانهایشان تعداد اندکی اعضای جدی پیدا کردند، اما آنها و دیگر بازدیدکنندگان فلسطینی، تمایل داشتند با گروههای جوان صهیونیستی که غالباً جوانهای روشنفکر پرشوری بودند و شامل پیشگامان آینده می‌شدند صحبت کنند. در طول دوره ای که در یک سازمان جوان صهیونیستی در سالهای ۱۹۴۰ فعالیت می‌کردم، ما تصور می‌کردیم برای اشخاصی در رده آنها، صحبت با ما و بعضی مواقع، شرکت در مباحث طولانی و اما روشنفکرانه، معمولی بوده و کاملاً با روش

جانشینان کوتاه قامت آنها که در هتلهای مجلل - به دلیل محاصره همراهان، غیر قابل دسترس هستند - متفاوت است. مایکل براون، از شش شخصیت در کتاب خود بهره می‌برد تا تأثیر کلی Yishur بر یهودیت آمریکایی را مورد مطالعه قرار دهد.

هیچ یک از آنها خیلی علاقه مند به چشم انداز بزرگتر آمریکایی نبودند، به جز Menrietta Szold که تا دوران بلوغ، در آمریکا زندگی کرد. بن گوریون که حس سیاسی درونی اش به او بینشهایی در مورد مردم و سیاست آمریکا - که در طول سالهای ۱۹۴۰ برای سیاستهایی که به کار برد داد، ژابوتینسکی آشکارا چیزهایی در مورد آمریکا از ادبیاتش آموخت؛ روشی که در درک زندگی واقعی، نارسایی هایی دارد. بازدیدکنندگان، غالباً از اهمال و بی دقتی در انجام امور و ترتیباتی که آنها را از شنوندگان مشتاقی که در جست وجویشان بودند و اعتباری که لیاقتش را داشتند محروم می‌کرد، رنج می‌بردند. حتی حالا هم خواندن بی کفایتی در تدارکات برای Jabotinsky و Benl Katznelson،

ملاقات‌هایی که برایشان تبلیغ نشد، قطارهایی که به آنها نرسیدند، اشخاص مهمی که ملاقات نکردند و تماشاگرانی که برایشان سخنرانی نشد، شرم آور است. Golda meyerson و بن‌گوریون، در سالهای اولشان از این‌گونه بی‌احترامیها رنج بردند، اما تا سالهای ۱۹۴۰، رفتار شاهانه‌ای دریافت کردند. موجب تعجب است که Hayyim Nahman Biahk که کمتر از بقیه «آمریکایی» بود و انگلیسی نمی‌دانست در سال ۱۹۲۶، به عنوان نماینده سازمان جهانی صهیونیست (WZO)، به قاعده مورد استقبال قرار گرفت. این اهمال‌کاریها صرفاً یک بی‌برنامگی بی‌اهمیت نبود، بلکه عمیقاً بر دیدگاه این رهبران درباره صهیونیسم آمریکایی، تأثیر گذاشت، هر چند صهیونیسم، آرمانی بود که آنها مشتاقانه برایش جانفشانی می‌کردند. شاید Biahk که خوب مورد استقبال قرار گرفت، کمترین نظر را درباره جامعه یهودیان آمریکایی - زمانی که در اواسط سال ۱۹۲۶ وارد آمریکا شد - داشت، اما او سفرش را با نظر غنی‌تری درباره پتانسیل فرهنگ عبری به پایان رسانید.

در مجموع، شش نفری که براون مورد بررسی قرار داده، نسبت به یهودیان آمریکایی، دیدگاه نازلی داشتند: گسترده اما ضعیف، خجالتی (کم‌رو) و نامنظم. چیزی در دیدگاههای این دیدارکنندگان زیرک درباره صهیونیسم آمریکایی قبل از جنگ جهانی دوم - که پیش‌بینی بسیج سیاسی گسترده‌ای در طول سالهای ۱۹۴۰، منجر به جمع شدن مقادیر هنگفتی پول می‌کرد - وجود نداشت. «ارتباط اسرائیلی - آمریکایی» چیزی بیش از یک سری مطالعات زندگینامه‌ای است. زندگینامه‌ها، پایه‌ای هستند که آشکارا از رو ساخت تاریخ صهیونیستی و روابط بین‌موطن و آوارگی قومی حمایت می‌کنند. شیوه نگارش براون، به صورتی است که نوشته‌اش گیرا بوده و بعضاً شوخ‌طبعی، چاشنی آن است که از آرشیوهای غنی اسرائیلی و منابع منتشر شده به دست آمده است. این کار مهم، مانند کارهای گل و Lahar حقیقتاً تاریخ فراملی یهودیان به شمار می‌آید.

یادداشتها

۱. گروههای ارشاد Hebraic، در The Haskalah
۲. Barmitzrah پسری است که در سن ۱۳ سالگی به سن بلوغ مذهبی رسیده است. Batmitzrah در مراسم جدید، دختری است در سن ۱۲ سالگی. (سن بلوغ مذهبی)

۲۴۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی